

یادگیری از درسهای آموزنده دوران دبستانی

امروز هفدهم اسفندماه یکمزارو سیصد و نود و نه در ذهن مروری بر اتفاقات نامیمون چندسال اخیر داشتیم که یادگیری از درسهای فارسی دوران دبستان شدم. درسی بنام خنک ماردوش. آنگذر ساده و زیبا نوشته شده بود که همه با اشتیاق آن را می خواندیم و آموزگار با صدای بلند و رسا در وصف داستان زیبای آن که از شاهنامه فردوسی بود بر روی یکمکت مدرسه میخواند می کرد. به همین خاطر است که هنوز از یادها نرفت. داستان مبارزه کاهه آهنگر برای به سلطنت رساندن فریدون که به مهربانی و عدالت شهره بود، در مقابل پادشاهی بنام خنک. این داستان چه وقت، چگونه و چرا از کتابها خارج گردید نمی دانم خلاصه داستان از این قرار است: خنک حاکی خون آشام و ظالم که پادشاهی را به زور و نیرنگ در اختیار گرفته و بر مردم پینوا حاکمیت می کرد، برای زنده ماندن که بچنان با قدرت و حید حکومت نماید، هر روز جهت تغذیه دو ماری که بردوش داشت بید از معز دو جوان استفاده می نمود. در کتاب تصویری هم از خنک، با دو مار بردوش نقش بسته بود. مردم هر از گاهی معترض بودند که چرا بید جوانان را برای زنده ماندن این دیکتاتور تقدیم دارند. اما راحلکار مبارزه با او را نمی دانستند و او بچنان از نا آگاهی آنان سود می جست تا اینکه فردی مبارز بنام کاهه که به شغل آهنگری مشغول بود، کار را رها، پیشبند آهنگری خود را به عنوان پرچم مبارزه با خنک، روی چوبی قرار داد که به درفش کلدانی معروف گردید و پیشبندش جوانان برومند باقیاننده وطن برای نابودی حکومت مطلقه خنک پاخواست که در نهایت به پیروزی مبارزین و سرنگونی خنک انجامید.

اوایل انقلاب نادانانی که هم قدرت داشتند هم پشتیبان، مصمم شدند تنبیس فردوسی را نابود کنند که اگر اعتراض اندیشمندان و فرهیختگان اهل قلم نبود این عمل نابخردانه باری نشت.

کتاب فردوسی که بنام شاهنامه معروفیت جهانی دارد، به تصور آن کوته فکران، وی را که سی سال در نوشتن آن تلاش کرد و فارسی را پاس داشت، به منزله تانید حکومت پادشاهی میدانستند. در حالی که کتاب پر از نصایح و مبارزه بر علیه ظلم و جور است مانند هفت خان رستم و.....

به جوانان عزیز، توصیه می کنم، قدری از دل مشغله های مجازی خارج شوند و با حوصله، سری به شاهنامه بزنند که رسم زندگی را می آموزد.

مرتضی گشکفت